

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال چهارم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۰ (صص ۹۷ - ۱۱۴)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2021.141252](https://doi.org/10.22034/JMZF.2021.141252)

تحلیل ادبی جلوه‌های کنایی اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری

سمائه دلیرکوهی^۱، احمد ذاکری^۲، علی محمد مؤذنی^۳

چکیده

یکی از شگردهای بیان مستقیم و تصویرسازی هنری و یکی از عناصر چهارگانه فن بیان، کنایه است. در این میان یکی از جنبه‌های هنری و خیال‌پردازی‌های ادبی، کاربرد کنایه‌های بدنی ملموس است که شاعر می‌تواند مضامین دشوار را با بیانی آشنا و هنرمندانه به ذهن مخاطب منتقل و نهادینه کند. محمد زهری، یکی از بارزترین شاعران معاصر حوزه ادب فارسی، از کنایه‌های بدنی ملموس برای انتقال مفاهیم ذهنی خود بهره جسته است؛ تا جایی که می‌توان گفت کنایه‌های ادبی، مهم‌ترین عنصر زیبایی‌شناسی سروده‌های زهری را به خود اختصاص داده است. وی با کنایه، معانی را با اسلوبی مؤثر و بلیغ بیان کرده است. هدف از این پژوهش شناسایی، استخراج و دسته‌بندی جلوه‌های کنایی اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری با روش توصیفی - تحلیلی است؛ به گونه‌ای که ابتدا نویسنده مختصری به تعریف کنایه و ارزش هنری و کارکردهای ادبی آن در شعر پرداخته است، سپس جلوه‌های کنایی اعضای بدن در شعر زهری را با بیان نمونه‌هایی، ارزیابی و تحلیل کرده است. نتیجه حاصل از پژوهش نشان داد که زهری برای بیان مقصود، بیشتر از کنایه‌های قریب بهره برده است و کنایه‌های بدنی ملموس وی، نشئت گرفته از نزدیکی وی با عوام و التزام کاربرد زبان محاوره است.

واژه‌های کلیدی: شعر، کنایه، زهری، اعضای بدن.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

s.delirkoohi58@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

Ahmad.zakeri94@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

moazzeni@ut.ac.it

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

۱. مقدمه

«چهارمین ترنند شاعرانه و شیوه بازنمود اندیشه در قلمرو بیان، کنایه است. کنایه در واژه، فرونهادن آشکارگی است در سخن. ارزش زیبایی‌شناختی کنایه در آن است که سخن دوست با درنگ و تلاشی ذهنی می‌باید، به معنای پوشیده و فروپیچیده در کنایه راه برد و راز آن را بگشاید» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). «همچنین کنایه دارای ویژگی‌هایی است که از آن جمله می‌توان دوبعدی بودن، نقاشی زبانی، عینیت بخشیدن به ذهنیت، ابهام، آوردن جزء و اراده کل، غرابت، آشنایی‌زدایی و استدلال را نام برد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۳۹). ارزش ادبی کنایه را در کاربرد آن به اقتضای حال موضوع شعر و مخاطبان‌ش می‌توان ارزیابی کرد؛ زیرا «شاعر به وسیله کنایه عواطف و احساسات خود را هنرمندانه و مؤثر بیان می‌کند» (سنجولی، ۱۳۹۲: ۱۱۸)؛ بنابراین کنایه یکی از عناصر تصویرساز در شعر فارسی است که همواره شاعران برای هنری‌تر کردن اثر خود از آن بهره برده‌اند. در این میان زهری، یکی از چهره‌های شاخص شعری در دوره معاصر، از این قاعده مستثنی نیست.

محمد زهری، شاعر نوپرداز، پژوهشگر، کتابدار و کتاب‌شناس معاصر در سال ۱۳۰۵ در دهکده عباس‌آباد از توابع تنکابن دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در ملایر و شیراز به پایان رسانید. وی در سال ۱۳۲۹ دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران به پایان رسانید و از همین سال‌ها، سرودن شعر را آغاز کرد و در سال ۱۳۴۴ درجه دکترا خود را در همین رشته از دانشگاه تهران اخذ کرد. وی چند سالی را در فرانسه و لندن و دیگر کشورهای غربی سپری کرد و پس از آن به ایران بازگشت و با مصائب تازه‌ای دست‌وپنجه نرم کرد. او که هم‌زمان با سال ۱۳۲۹ سرودن شعر را آغاز کرده بود، با ورود به سال ۵۷ سکوت اختیار کرد و شعری منتشر نساخت و سرانجام در سال ۱۳۷۳ بر اثر سکت قلبی، چشم از جهان فروبست (بزرگ‌پور، ۱۳۹۱: تلخیص ۷-۸).

زهری سرودن شعر را زمانی آغاز کرد که فضای جامعه، فضای خفقان‌آور حاکم بر سال‌های ۲۳-۴۱ را می‌پیمود و همین امر سبب شده بود که یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر این دوره مسئله‌اندیشیدن به مرگ و حتی ستایش مرگ و ناامیدی باشد و شعر زهری نیز، نه‌تنها از این امر مستثنی نبود؛ بلکه وی از پیغام‌گزاران اصلی آن گردید (عبدالعظیمی، ۱۳۹۶: تلخیص ۳۶-۴۵)؛ و به گفته شفیعی کدکنی «یکی از درون‌مایه‌ها و تم اصلی حاکم بر شعر این دوره همین مسئله ستیز امید و ناامیدی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۶۳) که سبب شد شعر وی سرشار باشد از مضامینی چون امید، عشق و اجتماع همراه با یأس و اندوه و ناامیدی.

محمد زهری در طول زندگی خود آثار متعددی به یادگار گذاشت که از آن جمله‌اند: مجموعه شعرهای «جزیره»، «گلایه»، «شب‌نامه»، «قطره‌های باران»، ... «و تتمه»، «به فردا»، «مشت در جیب» و «پیر ما گفت» که همگی در زمان حیات شاعر به مرحله چاپ و انتشار رسیدند (عبدالعظیمی، ۱۳۹۶: تلخیص ۴۵-۴۸).

نگارندگان در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به شناسایی، استخراج و دسته‌بندی جلوه‌های کنایی در اعضای بدن، در سروده‌های زهری پرداخته‌اند تا انواع کنایه و عوامل مؤثر در ایجاد آن‌ها را در اندیشه شاعر بررسی کنند. در این جستار دریافت شد که کنایه‌های ادبی، مهم‌ترین عنصر زیبایی‌شناسی آثار شعری زهری است و هدف از استفاده کنایی وی از اعضای بدن، بیان مقاصد حاکی از رنج و ناملایمات اجتماعی زمانه خویش است که آزرده‌گی را در قامت اندام‌واره انسانی به رخ می‌کشد. به‌طوری‌که از اعضای بدن مانند دست، پا، گوش، سر، پنجه و رخ استفاده کنایی کرده و آن‌ها را در قالب مفهومی گیرا به اصل پیام خود پیوند داده است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

استفاده از کنایه‌های بدنی از شیوه‌های بیانی شاعران است که به خیال‌انگیزی و زیبایی شعر آنان کمک می‌کند. محور اصلی این پژوهش، تحلیل جلوه‌های کنایی در اعضای

بدن، در سروده‌های محمد زهری است. در این میان، کنایه‌های بدنی ملموس زهری، نشئت‌گرفته از نزدیکی وی با عوام و التزام کاربرد زبان محاوره و عامیانه است و از این طریق توانسته به زیبایی، مقصود خود را بیان کند. زهری برای بیان مقصود خود از کنایه‌های قریب بسیار استفاده کرده است که یکی از علل این موضوع، ساده‌گویی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با توجه به شواهد و قرائن، جلوه‌های کنایی در اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری بررسی شود؛ سپس میزان تأثیر کنایه در خیال‌انگیز کردن و زیبا جلوه دادن شعر وی مورد مطالعه و تحلیل قرار بگیرد. اهمیت کنایه به‌عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در زیبایی سخن و جایگاه ویژه محمد زهری، این پرسش‌ها را به ذهن متبادر می‌کند:

۱. جلوه‌های کنایی اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری چگونه است؟
۲. از نظر زیبایی‌شناسی کنایه چه تأثیری در سروده‌های محمد زهری ایجاد کرده است؟
۳. شاعر کنایه در اعضای بدن را بیشتر برای بیان چه مفاهیمی به‌کاربرده است؟
۴. کنایه در کدام‌یک از اعضای بدن در شعر زهری از بسامد بالاتری برخوردار است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

ارزش زیباشناختی کنایه و ساختار هنری آن تنها زنجیره‌ای پیوسته و منطقی است که دو معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد و خواننده می‌تواند با تلاش ذهنی رمز و راز آن را بگشاید. شناخت ابعاد گوناگون شعر محمد زهری، از جمله بررسی کنایه برای هرچه بهتر شناختن اندیشه و نگاه شاعر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. آشنایی بیشتر با زهری، به‌عنوان یکی از شاعران معاصر در ادب پارسی و مهارت او در تصویرسازی یکی از دلایل اهمیت انجام دادن این پژوهش است.

هدف اصلی پژوهش، بررسی و تحلیل ادبی جلوه‌های کنایه‌ی اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری است؛ همچنین می‌توان به اهداف دیگری چون شناخت روش تصویرآفرینی، شناخت کارکردهای کنایه، شناخت میزان قدرت و مهارت شاعر با استفاده از اعضای بدن در خلق تصاویر شاعرانه، بررسی عوامل مؤثر بر ذهن و زبان شاعر در ایجاد تعابیر کنایه‌ی برای آشنایی با طرز نگاه و اندیشه شاعر و کمک به غنای گنجینه‌ی ادب فارسی اشاره کرد.

۳-۱. پیشینه‌ی تحقیق

کنایه در تحلیل آثار هنری شاعران جایگاه و پایگاهی ارزنده دارد. به همین دلیل آثار زیادی، به‌ویژه در شعر شاعران کلاسیک و معاصر، درباره‌ی کنایه صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- نظامی، الهام (۱۳۹۹)، در پایان‌نامه‌ی خود با موضوع «بازتاب و نقش جایگاه اعضا و جوارح انسان در ضرب‌المثل‌ها و کنایات سیستانی»، به بررسی و تحلیل ضرب‌المثل‌ها و کنایات گویش سیستانی پرداخته است.

- گلفام، ارسلان (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه‌ی تصویری در اصطلاحات اعضای بدن»، بیشتر به بیان راهبردهای شناختی استعاره‌های تصویری در اصطلاحات اعضای بدن پرداخته است و در کنار آن، به کنایه‌های تصویری نیز اشاره کرده است.

- حسن‌پور، عباس، قاسمی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۵)، نیز در مقاله «نقد و تحلیل مجموعه سروده‌های محمد زهری با تأکید بر محتوا و درون‌مایه»، به ریخت‌شناسی و تحلیل آثار زهری، به‌ویژه از دیدگاه محتوا می‌پردازند و گفتمان فکری غالب در هریک از آن‌ها را تبیین می‌کنند.

در نمونه‌های ذکرشده به بررسی کنایه، ضرب‌المثل و استعاره در آثار شاعران گوناگون و همچنین تحلیل درون‌مایه‌ی مجموعه آثار زهری پرداخته‌شده است؛ اما

پژوهشی که در مورد جلوه‌های کنایی در اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری و تحلیل آن‌ها باشد، هنوز نوشته نشده است و از این دیدگاه، پژوهش حاضر نوآوری دارد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

محمد زهری، شاعر معاصر و صاحب اندیشه، دارای بیانی ساده اما شیوا بود. روان‌سرایی به مفهوم بیان آسان اندیشه‌ها از امتیازات بزرگ وی است که می‌توان آن را نشانه قدرت و احاطه شاعر بر کلام تلقی کرد. ساده‌گویی عبارت است از دوری جستن از ابهام، تعقیدات لفظی و معنوی و هر آنچه دریافت معنی را در مواجهه نخست، دشوار و دیرپاب می‌کند. اجتماع این دو امتیاز، زهری را به شخصیتی متفاوت در عالم شعر تبدیل کرد. برآیند تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که زهری در سروده‌هایش تنها شاعری درون‌گرا نیست و از مقولات بیرونی، از جمله علایم زبان بدن و گزارش آن‌ها در شعرش غافل نبوده است. برای آشنایی بیشتر این ادعا به ذکر و تحلیل جلوه‌های کنایی در اعضای بدن در آثار وی پرداخته می‌شود.

۱-۲. دست

همان‌طور که می‌دانیم، اثر برخی از معانی ذهنی، در نفس انسان ظاهر می‌شود و انسان در مقابل رخداد‌های متفاوتی که احساساتش را برمی‌انگیزاند، مجبور به بیان احساسات درونی‌اش می‌شود و همه این اشارات حسی - حرکتی دلالت بر یک معنای نهفته در درون انسان دارد. از دیرباز شاعران با استفاده از اعضای بدن و با بهره‌گیری از صنعت کنایه مقصود خود را بیان می‌کرده‌اند. چنانکه مولانا در غزلیات شمس می‌گوید:

خبرت هست که در باغ کنون شاخ درخت مژده تو بشنید از گل و دست افشان شد

(مولوی، ۱۳۸۴: ۳۷۳)

«دست افشاندن»، کنایه از رقصیدن و شروع سماع است. «مولانا به این رقص آکنده از شور و هیجان، نه به چشم مجرد یک نمایش رمزی بلکه به دیده تزکیه روحانی می‌نگریست» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

زهری مانند مولانا و دیگر شاعران سبک کلاسیک به این تعبیر کنایی توجه داشته است و در شعر «تقدیر»، دست فشاندن یا افشاندن را کنایه از شادمانی و رقص دانسته است:

«چه پرچم پیروزی، دستی بفشاند / به تارک کوهی که بر آن دسترسی نیست»
(زهری، ۱۳۸۱: ۳۴۳).

بنابراین می‌بینیم حرکات دست با توجه به صنعت کنایه، کارکردها و معانی متفاوتی دارد. در شعر «پابند»، دست افسون را کنایه از جادو کردن آورده:
«با سنگ هر نگاه / صد توبه را شکست / دست فسون گشاد / پای گریز بست» (همان: ۴۶).

همچنین در شعر «ناسپاس»، دست گرفتن، کنایه از حمایت کردن است:
«هر چه هستم، باز فرزند تو هستم، دست گیرم/ ناسپاسی کردم، اکنون شرمسارم،
شرمسارم!» (همان: ۵۸).

زهری در «تماشای بهار» جایی که می‌سراید: «دستی است/ بالای دست شب / دست سپید صبح» (همان: ۴۵۹)، ضرب‌المثل «دست بالای دست بسیار است» را به ذهن شنونده متبادر می‌کند. در این بیت، دستی بالای دست، کنایه است از قدرتی بالاتر.

وی سعی کرده است در استفاده از تعبیرات کنایی برای اعضای بدن، بیشتر از مصادیق، ضرب‌المثل‌ها و تعبیرات آشنا با ذهن مخاطب استفاده کند؛ چنان که در شعر زیر دستان تنک را کنایه از دستان خالی می‌داند:

«صبح / دستان تنک مایه باغ/ خالی خالی بود» (همان: ۶۴۲).

شاعر در شعر «شهر فرنگ» به گونه‌ای دیگر تعبیر کنایی خود را به کار می‌برد: «مروز/انگار فصل خرمن شالی است/اما/تنهاست دست تو» (همان: ۳۹۳). عبارت «تنهاست دست تو»، کنایه از نداشتن یار، نداشتن حمایت و پشتیبانی از جانب همسایه در شالیزار است و یادآور آن است که در زمان قدیم هنگامی که همسایه مجاور، کار درو شالی‌اش به پایان می‌رسید، همسایه خود را کمک می‌کرد و یاورش می‌شد.

برای اشاره به پیروز شدن، شاعر عبارت «دست کی بالا» را کنایه از پیروز بودن می‌داند که امروزه بیشتر به صورت پرچم ما بالاست؛ یعنی ما پیروزیم، به کار می‌رود: «تو ز من می‌پرسی: دست کی بالا خواهد بود؟/ من که تاریخم می‌گویم/دست کاوه بالا خواهد بود» (همان: ۵۷۰).

زهری در شعر «پیر ما گفت» با آوردن ترکیبات کنایی در اعضای بدن، به پاک بودن خود اشاره کرده است:

«ما از آن سلسله درویشانیم/که/دستمان پاک/دل‌مان پاک/چشممان پاک است» (همان: ۵۰۰).

در شعر فوق ضمن این که دست، دل و چشم دارای آرایه مراعات‌النظیر هستند، بیان می‌دارند که دست پاک بودن کنایه از دزدی نکردن، دل پاک بودن کنایه از صفا و سادگی و چشم پاک بودن کنایه از نگاهی پاک، عاری از شهوت و هوس است.

۲-۲. پنجه

یکی دیگر از اعضای بدن که زهری در تعبیرات کنایی از آن استفاده نموده، پنجه است که وی بدین‌وسیله تصاویر زیبا و خیال‌انگیزی می‌سازد. چنان که در شعر «بلندآوازه» پنجه بر هر چیز نمودن، کنایه از چنگ زدن و چیزی را خواستن است: «رفتم/ هزار در زدم/ با چنگ شعر/ پنجه به هر بوم و بر زدم» (همان: ۳۳۴).

همچنین شاعر شعر زیر، از چنگ به‌عنوان یکی از اعضای بدن استفاده کرده است که چنگ بر دامن کسی یا چیزی انداختن، کنایه از کمک و یاری طلبیدن از چیزی یا کسی است. علاوه بر آن، دامن قائل شدن برای گیاه و نواختن سبزه، استعارهٔ مکنیه (تشخیص) ساخته است:

«چنگ بر دامن گیاه انداخت / زاله را بر بساط سبزه نواخت» (همان: ۳۷).

۳-۲. مشت

در شعر زیر «مشت در جیب ماندن»، کنایه از عدم اعتراض و سکوت در مقابل هرگونه اجحاف، ظلم و ستم است:

«کابمان سرد/نامان گرم / مشتمان در جیب است / حرفمان اما از آتش و خون است مدام» (همان: ۴۴۶).

۴-۲. دست و پا

یکی از استفاده‌های کنایه‌ی زهری از اعضای بدن، کاربرد دست و پا است. چنانکه در شعر زیر «بی دست و پا غزال» کنایه از آدمی است که توانایی، هنر و استعداد کاری را ندارد:

«بی دست و پا غزالم و افسون دام خویش / چندان که دست و پای رمیدن نمانده است» (همان: ۶۱۶).

اما در تقابل با بیت فوق در شعر «ناشناس»، شاعر با آوردن «دست و پایم بود» به کنایه اشاره به توانایی گذشتهٔ خود دارد تا قدرت خویش را با استخدام واژگان به رخ خوانندگان بکشد:

«دست و پایم بود تا رفتم ز دست / بر سرم شمشیر نفرین آختند» (همان: ۶۱۱).

عبارت «رفتم ز دست» نیز کنایه از عاجز و ناتوان شدن است.

۵-۲. پا

وقتی با رویکرد کنایی به سروده‌های زهری می‌نگریم، درمی‌یابیم که وی در بسیاری موارد برای حفظ حریم و قداست مخاطب درون‌متنی، اعضای بدن و حرکات وی را در موقعیت‌های گوناگون به نحوی رمزگونه به تصویر کشیده است. «پا» یکی دیگر از اعضای بدن است که شاعر از تعبیرات کنایی آن در اشعارش استفاده کرده است، چنان‌که در شعر «به فردا» می‌گوید:

«طلسم پاسداران فسون، هرگز نشد کارا/ کسی از ما/ نه پای از راه گردانید/ و نه در راه دشمن گام زد» (همان: ۳۴).

در شعر فوق «پای از راه گردانیدن» در تقابل با «در راهی گام زدن» آمده است؛ یعنی روی گرداندن از کاری مقابل تمایل به کاری داشتن. در این بیت مبرهن است که آن را با «نه»ی نفی که ویژگی سبکی است - صورت امروزی استفاده از «نون نفی» در افعال است - و با استفاده از کنایه، به‌صورت رمزگونه بر ثبات قدم بیشتر مورد تأکید قرار داده است.

وی همچنین برای ثبات قدم و آمادگی معشوق، در شعر «سنگ» از مجموعه «وتتمه»، عبارت «پا در رکاب» را کنایه از آماده بودن در کارها می‌داند:

«تیری است/ خیره عطش پرتاب/ پا در رکاب» (همان: ۳۰۹).

همچنین توجه شاعر به نکات عرفانی و اطاعت از دستورالعمل‌های پیر و مرشد، بسامد زیادی دارد. چنان‌که در شعر پیر ما گفت، می‌سراید:

«پیر خرسند، چنین فرمود:/ پا به پای هم رفتن را/ رحمتی این دست است!» (همان:

۴۷۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود «پا به پای هم رفتن» کنایه از همراهی، یاری رساندن و اتحاد در کارهاست.

وی در موارد دیگر نیز ضمن آوردن تعبیرات کنایه‌ی برای اعضای بدن، اشاره‌ای رمزگونه به مبانی عرفانی و دل - که سرچشمه الهامات غیب است - دارد. چنانکه در شعر جزیره، دامن کسی را گرفتن و آنگاه به پای کسی آویختن همگی کنایات واحدی هستند، از متوسل شدن و کمک خواستن و یاری طلبیدن:

«دل نهییم زد و گفتا: برخیز! / دامنش گیر و به پایش آویز» (همان: ۳۶).

در شعر «پیر ما گفت» نیز شاعر به پیر و همراه اشاره دارد که از شرایط وصول در راه است:

«امروز باز/ هم / با چهره‌های ناشناخته همپاییم» (همان: ۵۲۴).

منظور از «چهره ناشناخته» چهره‌های نقاب‌دار و ماسک زده است و «هم پا بودن» نیز کنایه‌ای است مردمی از همراه بودن.

۲-۶. گوش

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اعضای بدن نشان می‌دهد، رفتارهای غیرکلامی در ایجاد روابط غیرکلامی در روابط اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کنند؛ چنان‌که از گذر شواهد ثابت‌شده است که فقط ۳۵ درصد از معنی در یک وضعیت خاص با کلام منتقل می‌شود و ۶۵ درصد بقیه مرهون روابط غیرکلامی است (فرهنگی، ۱۳۸۹: ۲۷۲). در این میان زهری با استفاده از تعبیرات کنایه‌ی در مورد گوش، بسیار زیبا و شیوا مطلب خود را عنوان کرده است:

«گوشم پر افسانه تکرار قدیم است / قهرم دگر از سبز پری‌ها / از زرد پری‌ها / نقال نوی خواهم و نقلی نشنیده / از سرخ پری‌ها» (زهری، ۱۳۸۱: ۴۵۶).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، «گوشم پر از افسانه»، به کنایه یعنی گوشم پر از حرف‌های زیادی است و در ادامه آنجا که می‌گوید: «نقال نوی خواهم و نقلی نشنیده» اشاره دارد به داستان خسرو «کو گوش شنوا» و «لِمن تقولوا»، من گوش‌ی برای حرف‌های تو ندارم، یعنی خاموش باش.

علاوه بر آن در شعر «شهربند» نیز به چنین موضوعی اشاره دارد و این بار کنایه‌وی تضمینی است از ضرب‌المثل «به در بگو تا دیوار بشنود»:

«گفته با در که بشنود دیوار / ای گران گوش! /.../ مهریانم باش» (همان: ۵۴۰)

که «گران گوش»، کنایه از گوش‌ی است که خوب نمی‌شنود، به عبارتی کسی که گوش‌شنوایی برای شنیدن حرف‌های دیگران ندارد.

۲-۲. رخ

علائم سریع چهره‌ای، نظام اولیه در ابراز هیجان است (بولتون، ۱۳۸۱: ۱۲۵). رخ از موارد دیگریست که زهری با استفاده از تعبیرات کنایی آن تصاویر خیال‌انگیزی را خلق کرده است. در شعر زیر «رخساره نهفتن»، کنایه از پنهان‌کاری در امری است.

«در گوشه‌ای افتادم / رخساره نهفتم» (زهری، ۱۳۸۱: ۳۵۶).

در شعر «سیاه‌بخت»، تعبیر کنایی «رخ بر تافتن» کنایه است از عصبانی نشدن و خویش‌تن‌داری در کاری سخت و کاری که مطابق میل آدمی نباشد:

«رخ برمتاب تا که بسوزی به حسرتم / دیگر سپند گشتم و از سوختن خوشم» (همان: ۶۱۷).

۲-۸. زبان

زبان، لحن و حتی سکوت از مواردی است که زهری از آن‌ها در سروده‌هایش استفاده کرده است. سکوت در پیوستگی‌ها و فرهنگ‌های گوناگون ممکن است نماینده مفاهیم گوناگونی چون بی‌احساسی، گم‌گشتگی، ابراز قهر، افسردگی باشد (محسنیان راد، ۱۳۷۴: ۵۶).

«نالۀ ساز است مرا / همت باز است مرا / لیکن در پیش رخت / گنگ و زبان بسته

شدم» (زهری، ۱۳۸۱: ۲۷).

در بیت فوق «زبان بسته شدن»، کنایه از خاموش بودن و در سکوت به سر بردن است.

شاعر در بیت «ز بی همزیانی، زبان بسته‌ام / ز ناآشنایی ز خود رسته‌ام» (همان: ۶۲۳)، با استفاده از کنایه در ترکیب «بی همزیانی»، بی تفاوتی، بدون همدل بودن و سردی نسبت به شخص را بیان کرده است.

۹-۲. گلو

گلو یکی از اعضای است که زهری با استفاده از کنایه، رمزگویی کلام خود را بیان کرده است:

«نشتر خونریز با تلخاب مرگ / در گلویم عقده اندوه سُفت» (همان: ۶۵۵).

«سُفتن» فعلی تاریخی به معنای سوراخ کردن است و «عقده در گلو سُفتن» کنایه از دل گیر شدن و ناراحت شدن از کاری است. همچنین:

«کجاست: / آب / خواب؟ / جواب را در گلو شکسته‌ای» (همان: ۳۹۱).

«جواب در گلو کسی شکسته شدن»، کنایه از بغض و خفگی و عدم اعتراض و سکوت در مقابل ظلم آشکار حاکم ظالم است. ضمن این که آب نیز با گلو آرایه تناسب دارد.

۱۰-۲. دل

«دل، وسیله و ابزار تحصیل معرفت گردیده و واسطه میان روح آدمی از یک سو و نفس او از جانب دیگر می‌شود. در حالی دل صافی آدمی محل ظهور عظمت و کبریایی خدا دانسته شده که هیچ‌یک از مراتب دیگر وجود، وسعت جاگیری و گنجایش آن حضرت را ندارد» (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۳۱). زهری در سروده‌هایش به دل و کاربرد آن توجه زیادی داشته است و این واژه در اشعار وی، بسامد نسبتاً زیادی دارد. چنانکه در شعر زیر «دل راست کردن»، کنایه از یکدلی و یکرنگی است:

«تو دل را راست کن / یکدل فراوان است» (زهری، ۱۳۸۱: ۴۲۰).

«می‌روم در چاه تاریک سکوت / لب خموش / و دل پر از آوازه‌ها» (همان: ۳۸۴).

در شعر فوق «دل پر از آواز بودن»، کنایه از حرف فراوان برای گفتن است و دلی پر درد داشتن. ضمن این که لب خموش بودن در تضاد (طباق) با دل پر از آوازه آمده است.

زهری در به‌کارگیری انواع کنایات قریب، دستی توانا دارد؛ چنانکه در نمونه زیر «دل به دریا زدن»، کنایه از نترسیدن از کاری و شجاعت انجام دادن آن را داشتن است: «کنون رهی به شیوه فردا / زن/دلی به دریا زن» (همان: ۵۴۹).

۱۱-۲. دم

دم عبارت است از «نفس و هوایی که به‌واسطه حرکات آلات تنفس در شش داخل می‌شود و از آن خارج می‌گردد» (دهخدا: ذیل واژه).

زهری با استفاده از این واژه و به کار بردن آن در ترکیبات گوناگون، تعبیرات کنایی ساخته است. چنان که در شعر زیر «دم فروبستن»، کنایه‌ای آشکار از ساکت نشستن و خاموشی گزیدن در امری است. ضمن این که «دم فروبستن و خاموش نشستن» به‌نوعی باهم رابطه ترادف (هم معنایی) دارند:

«پیر ما راه / چاره اندیشیدند: دم فروبستن و خاموش نشستن» (زهری، ۱۳۸۱: ۵۰۱).

شاعر در این رابطه در شعر «رسوایی» می‌سراید:

«گفتیم و ناشنیدی و این شعله خفته ماند / ای فتنه! دم مزن که هویداش

می‌کنی» (همان: ۶۱۰).

«دم نزدن» به‌سان بیت قبل کنایه از ساکت بودن و رازداری در کاری است.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که زهری در سروده‌هایش با استفاده کنایی از اعضای بدن، برای بیان مقاصد حاکی از رنج و ناملایمات اجتماعی زمانه خویش، بهره برده است. وی برای انتقال و درک بهتر حالات روحی خود و حرف‌های ناگفته از کنایات

استفاده کرده است و این کنایات بیشتر از معقولات (لازم) به محسوسات (ملزوم) التزام داده شده است. در اشعار وی تقریباً نیمی از کنایات از نظر شکل و ساختار نحوی به صورت ترکیبات و جملات کامل است و از نظر سادگی و دشواری فهم، تعداد بسیاری از کنایه‌ها قریب و تعداد اندکی بعید است.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از اسباب نوآوری در زبان شعر، پدیداری تعبیرها و ترکیب‌های کنایه‌ی تازه است. زهری از این عنصر زیبایی‌آفرینی کلام، به شیوه‌ای مطلوب برای بیان اندیشه‌ها، عواطف و احساسات شاعرانه‌اش استفاده کرده است. وی با بهره‌گیری از کنایه، ذهن خواننده را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد؛ به گونه‌ای که این تلاش برای دست یافتن به حقیقت، احساس لذت در مخاطب را پدید می‌آورد و ارتباط شاعر را با خواننده عمیق‌تر می‌کند. او در کنار انواع کنایه‌های زبانی و بیانی به کنایه در اعضای بدن توجه زیادی کرده است. زهری با به‌کارگیری کنایه در اعضای بدن برای بیان مقاصد حاکی از رنج و ناملايمات اجتماعی زمانه‌ی خویش - که آزرده‌گی را در قامت اندام‌واره‌ی انسانی به رخ می‌کشد - بهره برده است. توازن و سبک موسیقایی در سروده‌های وی، مانند «مشت در جیب» و مجموعه اشعارش است و علت انتخاب این دو اثر، مملو بودن از کنایه‌های ادبی است و اینکه بیشتر از سایر نوشته‌هایش به سبک نیمایی نزدیک شده است.

پژوهش در سروده‌های زهری، نشان داد که هماهنگی‌های آوایی و وزنی در اشعار وی، بیشتر برخاسته از تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در جملات معنا‌دارش است. همچنین این صوت‌های آهنگین به همراه تنوع ترکیب‌های زبانی، در به وجود آوردن غنای موسیقایی سروده‌های نیمایی زهری، کارکرد اساسی و انکارناپذیری دارد؛ بنابراین وی از جمله شاعران نوپردازی است که در فاصله دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ یکی از درخشان‌ترین دوره‌های شعر فارسی را رقم‌زده است و آثارش منجر به تحوّل در شعر نو فارسی شده است.

از بررسی و تحلیل مجموعه آثار شاعر چنین برمی‌آید که وی به مسائل زبانی روز آشناست و بیشتر از واژگانی استفاده می‌کند که در قاموس روزگار و در میان مردم کوچه و بازار وجود دارد. گفتنی است به دلیل اجتماعی بودن شعر زهری، برخی از اجزای تعبیرهای کنایی در شعر او جنبهٔ رمزی و نمادین دارد که این مسئله بر ابهام هنری شعرش افزوده است. آنچه تداعی‌گر ذهن خواننده است، بهره‌گیری از عناصر ارتباط و ویژگی‌های روان‌شناسانهٔ کنایه‌های ادبی وی است که مفاهیم را در زمرهٔ مثل‌های عامه قلمداد می‌کند و بر زیبایی‌شناسی اشعار او دامن می‌زند؛ به‌طوری‌که از واژه‌های دست، پا، گوش، سر، پنجه، رخ، زبان، دل، چنگ، گردن و دم استفاده کنایی کرده است و آن‌ها را در قالب مفهومی گیرا به اصل پیام خود پیوند داده است.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. بولتون، رابرت (۱۳۸۱)، *روان‌شناسی روابط انسانی*، ترجمه حمیدرضا سهرابی و افسانه حیات روشنایی، تهران: رشد.
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم تهران: دانشگاه تهران.
۳. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب*، تهران: انتشارات علمی.
۴. زهری، محمد (۱۳۸۱)، *برای هر ستاره، مجموعه اشعار محمد زهری*، تهران: انتشارات توس.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
۶. فرهنگ، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، *ارتباطات انسانی*، ج ۱، چاپ ۱۷، تهران: رسا.
۷. کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *زیباشناسی سخن پارسی (بیان)*، چاپ ۹، تهران: کتاب‌ماد.
۸. لاهیجی، محمد (۱۳۸۱)، *مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ ۴، تهران: روزبه.
۹. محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۴)، *ارتباط‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۰. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، *کلیات دیوان شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۱۱. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳)، *زبان چگونه شعر می‌شود؟*، شهید: سخن‌گستر.

مقاله‌ها

۱. بزرگ‌پور، الهه (۱۳۹۱)، *نقد و تحلیل اشعار محمد زهری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

۲. حسن‌پور، عباس؛ قاسمی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۵)، «نقد و تحلیل مجموعه سروده‌های محمد زهری با تأکید بر محتوا و درون‌مایه»، علوم ادبی، سال ششم، شماره ۹، صص ۱۱۵-۱۳۰.
۳. سنچولی، احمد (۱۳۹۲)، «کنایه در شعر نیما یوشیج»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۷۱/۳، صص ۱۱۷-۱۳۰.
۴. عبدالعظیمی، فاطمه (۱۳۹۶)، «بررسی اندیشه‌های انتقادی در اشعار محمد زهری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۵. گلفام، ارسلان (۱۳۸۷)، «بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات اعضای بدن»، نشریه پازند، شماره ۱۲، صص ۹۳-۱۰۹.
۶. نظامی، الهام (۱۳۹۹)، «بازتاب، نقش و جایگاه اعضا و جوارح انسان در ضرب‌المثل‌ها و کنایات سیستانی»، عبدالله واثق عباسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

